چهارشنبه ۵ شهریور ۱۴۰۴
شماره ۴۴۹۲
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

چرا اسناد بالادستی در اجرا توفیق چندانی پیدا نمی‌کنند؟

ضرورت شاخص‌سازی بومی برای تحقق سیاست‌ها

حسن بنیانیان
مشاور و دستیار امور فرهنگی رئیس دانشگاه آزاد اسلامی

برپایی سبک زندگی اسلامی- ایرانی و فراهم‌کردن بستر برای شکل‌گیری مجدد تمدن نوین اسلامی ایرانی، ضرورت دارد یک جهت‌گیری مشترک در همه راه‌کارهایی که برای حل مسائل جامعه دنبال می‌شود، به وجود آید. جهت‌گیری مشترک از آنجا الزام پیدا می‌کند که از ابتدای شناسایی مسائل اصلی جامعه برای سیاست‌گذاری و اتخاذ راهبردهای کلان اداره کشور، سیاست‌گذاران و مدیران ارشد جامعه ملزمند براساس مبانی اسلامی و درک اقتضائات جامعه ایران که در قانون اساسی به تصویب رسیده، مسائل را شناسایی و اولویت‌گذاری نمایند و الگوی پیشرفت و توسعه خاص جامعه ایران را مبتنی بر شکل‌گیری جامعه اصیل اسلامی و توجه به اقتضائات خاص اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و جغرافیایی این سرزمین تعریف کنند. به‌موازات این تبیین سیاست‌های کلی، اگر نتوانیم با تعریف شاخص‌های بومی در ابعاد مختلف جامعه، تحقق این سیاست‌ها و راهبردها را تا انتهای حلقه سیاست‌گذاری به‌صورت عملیاتی در قالب‌های کمی و کیفی تعریف و به طور سالانه اعلام کنیم، بیم آن می‌رود که اساساً اجرای راهبردها و اصل سیاست‌ها دنبال نشود یا در جریان ورود انواع انحرافات در هر مرحله از اعمال سیاست، به حل مسئله نینجامد. به‌عبارت‌دیگر، شاخص‌ها، چراغ‌های راهنما و ابزارهای ناوبری در فرایند پیچیده سیاست‌گذاری هستند. بدون آن‌ها سیاست‌گذاری به کورسویی در تاریکی تبدیل می‌شود که در آن موفقیت یا شکست به‌جای سنجش، تنها به حدس و گمان احاله می‌شود، منابع بهینه تخصیص نمی‌یابد. پاسخ‌گویی ضعیف است و امکان یادگیری و بهبود وجود ندارد.

جایگاه شاخص‌ها در حلقهٔ سیاست‌گذاری

معتبرترین مراحل پذیرفته شده برای سیاست‌گذاری مانند چرخه سیاست‌گذاری عمومی که مختص نقش‌آفرینی دولت‌هاست، شامل مراحل زیر است:

۱- شناسایی مسئله و تنظیم دستور کار: شامل تشخیص مشکل عمومی یا نیاز اجتماعی، تبدیل آن به مسئله‌ای که نیازمند مداخله دولت است و سپس قراردادن مسئله در دستور کار تصمیم‌گیران

۲- تدوین سیاست: ارائه راه‌حل‌های ممکن برای حل مسئله، تحلیل گزینه‌های مختلف (هزینه- فایده اثرات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) و پیش‌بینی پیامدهای هر گزینه

۳- تصویب سیاست: اخذ تصمیم نهایی توسط مراجع قانونی ذی‌صلاح (مانند مجلس، هیئت دولت و شوراها)، تبدیل پیشنهاد به سیاست رسمی و قانونی از طریق تصویب قانون، آیین‌نامه، بخشنامه و... و تأمین مشروعیت برای سیاست

۴- اجرای سیاست: تبدیل سیاست مصوب به اقدام عملی توسط دستگاه‌های اجرایی، تخصیص منابع (مالی، انسانی و سازمانی)، هماهنگی بین نهادهای اجرایی و ایجاد سازوکارهای عملیاتی و اطلاع‌رسانی

۵- ارزیابی سیاست: سنجش میزان اثربخشی سیاست در حل مسئله اولیه، بررسی کارایی (نسبت هزینه به فایده)، تحلیل پیامدهای ناخواسته (مثبت و منفی)، جمع‌آوری داده‌ها و شواهد برای قضاوت در مورد موفقیت یا شکست سیاست و استفاده از نتایج ارزیابی برای اصلاح یا بهبود سیاست (بازخورد به مراحل قبل) از طریق معرفی شاخص‌های ارزیابی.

اهمیت شاخص‌های بومی

همین‌طور که ملاحظه می‌کنید، گرچه نقش شاخص‌ها در آخرین مرحله ارزیابی مطرح می‌شود، اما طی‌کردن درست همه مراحل قبلی نقش هدایت‌گری دارد. به‌طوری‌که:

۱- نقش شفاف‌سازی اهداف و جهت‌گیری سیاست‌ها را ایفا می‌کند

- شاخص‌ها اهداف کیفی و کلی سیاست را به اهداف قابل اندازه‌گیری و عینی تبدیل می‌کنند.
- پاسخ به سؤال «چگونه بفهمیم به هدف رسیده‌ایم؟» را مشخص می‌سازند.
- از ابهام در تعریف موفقیت جلوگیری می‌کنند و برداشت‌های متفاوت را کاهش می‌دهند.

۲- پایش و ارزیابی مستمر

- شاخص‌ها معیارهای عینی برای رصد پیشرفت سیاست در طول زمان فراهم می‌کنند.
- شاخص‌ها به سیاست‌گذاران کمک می‌کنند به‌سرعت متوجه شوند آیا سیاست در مسیر درست حرکت می‌کند یا خیر؟
- شاخص‌ها، امکان پاسخ‌گو نگه‌داشتن مجریان و نهادهای مسئول در قالب تحقق اهداف تعیین شده را فراهم می‌کنند.

۳- تخصیص بهینهٔ منابع

- تمرکز بر شاخص‌های کلیدی به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند، منابع محدود (مالی، انسانی و زمانی) را به مؤثرترین و کارآمدترین فعالیت‌ها و بخش‌ها اختصاص دهند.
- شاخص‌ها از اتلاف منابع در مسیرهای کم‌بازده جلوگیری می‌کنند.

۴- تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد

- شاخص‌ها داده‌های عینی و کمی را برای تحلیل تأثیر سیاست‌ها معرفی می‌کنند.
- به‌جای تکیه بر حدس و گمان یا گرایش‌های سیاسی، امکان ارزیابی علمی و عقلایی موفقیت یا شکست سیاست‌ها را فراهم می‌سازند.
- پایه‌ای برای اصلاح، تعدیل یا توقف سیاست‌های ناموفق و توسعه یا تقویت سیاست‌های موفق است.

۵- ارتباطات و گزارش‌دهی مؤثر

- گزارش‌گیری از وضعیت پیشرفت و نتایج سیاست‌ها برای ذی‌نفعان (شهروندان، مجلس، رسانه‌ها و نهادهای بین‌المللی) را شفاف، قابل‌فهم و مقایسه‌پذیر می‌سازند.
- اعتماد عمومی را افزایش می‌دهند.

۶- یادگیری سازمانی و بهبود مستمر

- داده‌های سازمانی و بهبود مستمر انجام فعالیت‌ها، یکی از آثار پرارزش وجود شاخص‌های کمی و کیفی است.
- داده‌های حاصل از شاخص‌ها به سازمان‌ها کمک می‌کنند درس‌های آموخته شده را استخراج کنند.
- چرخه بازخورد ایجاد می‌کنند تا تجربیات گذشته، سیاست‌گذاری آینده را بهبود بخشند.

۷- هماهنگی و انسجام بین‌بخشی

- هنگامی که شاخص‌های مشترک و همسو تعریف شوند. نهادها و بخش‌های مختلف درگیر در اجرای یک سیاست کلان می‌توانند هماهنگ‌تر عمل و به سمت اهداف مشترک حرکت کنند، برای مثال، ما «سد بزرگی» را نزنیم و بعد متوجه شویم، چگونه به فرهنگ منطقه، به امنیت منطقه آسیب وارد کرده است.

ماهیت شاخص‌ها

شاخص‌ها در همه جوامع به دو نوع شاخص‌های کمی و شاخص‌های کیفی تقسیم‌بندی می‌شوند. علت وجودی این دو گونه شاخص، وجود اهداف کیفی برای یک زندگی انسانی است و می‌توان ضرورت‌های زیر را برای بهره‌گیری توأمان از شاخص‌های کمی و کیفی در نظر گرفت:

۱- شاخص کمی معمولاً بخشی از واقعیت را نشان می‌دهد و برای دریافت واقعیت کامل‌تر هر پدیده با تولید و اندازه‌گیری شاخص‌های کیفی می‌توان به این واقعیت کامل‌تر دست‌یافت، برای مثال می‌توان گزارش داد در این منطقه، چند جلسه هفتگی قرائت قرآن بر پا می‌شود، اما اینکه بفهمیم برگزاری این جلسات قرآن چه نقشی در اصلاح باورها و رفتارهای شرکت‌کنندگان داشته، نیازمند تولید آمار کیفی است.

۲- سنجش تأثیرات غیرمستقیم، سیاست‌های اجرایی پیامدهای فرهنگی، اجتماعی یا زیست‌محیطی دارد که معمولاً ارزیابی از میزان آن نیازمند شاخص‌های کیفی است، مثال اینکه احداث یک اتوبان، چند کیلومتر راه را کوتاه می‌کند، یک ارزیابی کمی است. اینکه این اقدام چقدر در افزایش رضایت مردم منطقه، جلوگیری از مهاجرت، رشد صنعت و کشاورزی، بهبود کیفیت معلمان منطقه تأثیر داشته نیازمند تعریف و اندازه‌گیری شاخص‌های کیفی است.

۳- ارزیابی از پایداری سیاست‌ها در گرو تغییرات کیفی است، مثلاً افزایش اعتماد عمومی به دولت، تقویت مشارکت مردم در اجرای یک طرح اقتصادی و... که همگی نیازمند تعریف شاخص و اندازه‌گیری آن است.

۴- انعطاف‌پذیری در تحلیل، شاخص‌های کیفی به ارزیابان اجازه می‌دهد در کنار شاخص‌های کمی مشابه، تفاوت تأثیر زمینه‌های محلی، تفاوت‌های فرهنگی و... را مدنظر قرار دهند.

۵- شناسایی دلایل پنهان موفقیت و شکست سیاست‌ها، شاخص‌های کیفی کمک می‌کند که دلایل پنهان موفقیت یا شکست یک سیاست را کشف کنند.

۶- پاسخ‌گویی مردم‌سالارانه، شاخص‌های کیفی در کنار شاخص‌های کمی کمک می‌کند که صدای همه اقشار جامعه در اجرای یک سیاست مدنظر قرار گیرد.

۷- صرف وجود شاخص‌های کمی، پنهان‌کردن گزارش‌های خلاف واقع را افزایش، ظاهرسازی‌ها را گسترش، توجه به کیفیت را کاهش، تقاضا را برای رشد علمی و انجام تحقیقات کاربردی را به حداقل می‌رساند.

درمجموع می‌توان گفت عدم وجود شاخص‌های کیفی تولید شده براساس دستیابی به یک جامعه اسلامی که مکمل شاخص‌های کمی باشد، پیشرفت کشور را از اتکا به منابع اصیل اسلامی و بهره‌گیری از علوم بومی موردنیاز برای جامعه ایران دور خواهدساخت و مدیران و سیاست‌گذاران را به بهره‌گیری صرف از شاخص‌های ناقص بین‌المللی تشویق خواهد کرد و در بهترین حالت، با حداقل بهره‌وری از منابع و به‌کندی یک سبک زندگی التقاطی بدون روح معنوی را به ارمغان می‌آورد.

چالش‌های تولید و اندازه‌گیری شاخص‌های کیفی:

- خطر ذهنی بودن و سلیقه‌ای بودن شاخص‌های کیفی
- زمان‌بر بودن و پرهزینه بودن تولید شاخص‌های کیفی
- مقاومت سیاست‌گذاران در مقابل تولید شاخص‌های کیفی

اهمیت شاخص‌های کیفی تکمیل‌کنندهٔ شاخص‌های کمی در نظام جمهوری اسلامی

دلایل زیر را می‌توان برای لزوم بازنگری جدی در فرایندهای تولید شاخص‌های کیفی برشمرد:

۱- مفهوم پیشرفت در جامعه اسلامی، مستلزم رشد توأمان مادی و معنوی جامعه است که در مقدمه و بسیاری از اصول قانون اساسی بدان پرداخته شده و ارزیابی از تحقق این اهداف، همگی مستلزم استانداردسازی شاخص‌های کمی و کیفی خاص جامعه ایران است تا از سطح سیاست‌های کلی به سطوح عملیاتی منتقل شود.

۲- خصوصیات فرهنگی جامعه ایران یکی از پشتوانه‌های محوری قدرت نظام اسلامی، انسجام و حفظ هویت اسلامی- ایرانی است و نگهبانی از آن مستلزم نقش‌آفرینی همه ارکان نظام اسلامی است که مقدمه آن تعیین شاخص‌های کیفی برای بهبود عملکرد سازمان‌های اجرایی؛ آن‌هم به اقتضای هر محیط خاص فرهنگی است.

۳- در جامعه ما موانع زیادی در مسیر رشد و به‌ویژه تولید اقتصادی، بهبود کیفیت مدیریت و افزایش اثربخشی و کارایی در سازمان‌ها وجود دارد که رفع این موانع، مستلزم شناخت ماهیت این موانع فرهنگی و تبدیل آن به شاخص‌های قابل‌ارزیابی است؛ از سطح کلان تا محیط‌های جغرافیایی کوچک است.

۴- بسیاری از اختلاف‌نظرهای سیاسی و اجرایی که انرژی زیادی از جامعه را به خود اختصاص می‌دهد، ریشه در عدم شفافیت و کش‌دار بودن طرح مباحث کیفی دارد که با توافق روی آن، با تعیین شاخص‌های کیفی عملیاتی به استناد اسناد بالادستی و تصویب در مراجع قانونی، زمینه شکل‌گیری سوءتفاهم‌ها را برطرف و بستر گفت‌وگوی سازنده را باز می‌کند.

۵- یکی از دلایل مهم عدم اجرای بسیاری از اسناد مصوب بالادستی، قابل‌تفسیر بودن اقدامات در سطوح اجرایی است. تعریف شاخص‌های کیفی تکمیل‌کننده شاخص‌های کمی، ابزاری است برای تحقق اجرای سیاست‌ها در سطوح اجرایی.

۶- فراهم شدن بستر اطلاعاتی لازم برای ارزیابی واقع‌گرایانه از دولت‌ها، مدیران اجرایی و عملکرد دستگاه‌های اجرایی محلی و پیش‌بینی سازوکارهای تشویقی برای مدیران پرتلاش و مؤاخذه سازمان‌های کم‌کار یکی‌دیگر از برکات تعریف شاخص‌های کیفی عملیاتی قابل اندازه‌گیری.

۷- آماده شدن بستر مشارکت‌های مردمی در پاسخ‌گویی به نیازهای مناطق محروم، فراتر از نیازهای کمی و مادی موجود.

مثالی عینی برای شناخت بیشتر اهمیت شاخص‌های کیفی

در حال حاضر شاهدیم که علی‌رغم تأکیدات متعدد مقام‌معظم‌رهبری در اجرایی‌کردن سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش مصوب شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی، در غیاب نبود نهاد ارزیابی‌کننده مستقل از آموزش‌وپرورش، در سلسله‌مراتب اداری آموزش‌وپرورش در هر مرحله، توجه به بخش‌هایی از سند مورد غفلت قرار می‌گیرد و عملاً در محیط مدرسه و کلاس ردپای مناسبی از اجرای سند مشاهده نمی‌شود. به تصویر زیر توجه کنید.

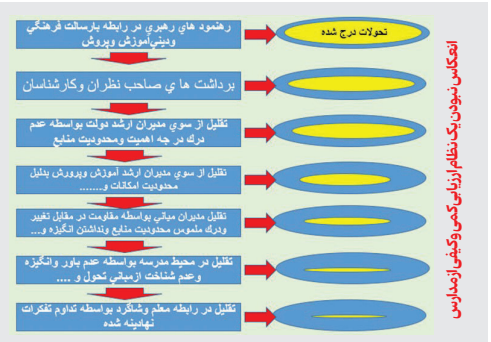

فرض کنید شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی هم‌زمان با تصویب سند تحول بنیادین آموزش‌وپرورش، شاخص‌های راهبردی کمی و کیفی اجرای سند را اعلام و از مسیر تشکیل یک مؤسسه مستقل از آموزش‌وپرورش، با تعریف شاخص‌های کمی و کیفی مستند به راهبردهای مندرج در سند، به طور سالانه نتایج را در سطح کلی کشور منتشر می‌نمود و همراه با تحلیل موفقیت‌ها و شکست‌ها به مسئولان نظام تقدیم می‌کرد، به‌عنوان‌مثال یکی از راهبردهای مهم این سند، توأم‌سازی آموزش و تربیت در ۶ ساحت تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی، زیستی و بدنی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و حرفه‌ای، علمی و فناوری، زیبایی‌شناختی و هنری است. اگر برای هریک از این ساحت‌ها چند شاخص کمی و کیفی تعریف می‌نمودند، مدیران ارشد آموزش‌وپرورش ناچار می‌شدند برای پاسخ‌گویی به شورای‌عالی و مجلس شورای اسلامی، مشابه آن شاخص‌ها را برای هریک از استان‌ها اندازه‌گیری کنند و مدیریت استان‌ها برای رفع نقاط ضعف خود به یک رقابت برای نوآوری و تلاش متوازن برای توجه توأمان به امر آموزش و تربیت می‌پرداختند. به دنبال آن، ادارات کل نیز ناچار می‌شدند برای رفع عقب‌ماندگی خود، این ارزیابی را به سطح مناطق و نواحی و از آنجا به سطح تک‌تک مدارس انتقال دهند.

مزایای شکل‌گیری نظام ارزیابی

اگر شاخص‌های کمی و کیفی در سطح مدرسه ذیل سیاست‌های راهبردی سند تحول تهیه می‌شد و برای تحقق عدالت آموزشی و فرهنگی، شاخص‌های کیفی عملکرد مدرسه به روند رشد آموزش و تربیت ورودی هر مدرسه و نه قبولی در کنکور اختصاص می‌یافت و به‌تبع آن، گزینش نخبگان تحصیلی و بعضاً پذیرش انحصاری دانش‌آموزان خانواده‌های متدین و دارای امکانات مالی، ضدارزش تلقی می‌شد، به‌تدریج بسیاری از آسیب‌های ناشی از طبقاتی شدن آموزش‌وپرورش موجود و محروم شدن ورود محرومان به دانشگاه‌های معروف و در بلندمدت خطر انتقال مدیریت کشور به طبقات مرفه جامعه برطرف می‌شد. از طرف دیگر، وضعیت اسفناک فعالیت‌های محدود تربیتی فعلی که صرفاً متوجه قشر محدودی از دانش‌آموزان متعلق به خانواده‌های متدین است و در محدوده برگزاری مناسک ارزشمند دینی خلاصه شده وسعت می‌یافت و همه ابعاد ساحت‌های شش‌گانه تربیت همه دانش‌آموزان را دربر می‌گرفت. این تحولات که زمینه‌ساز رشد کیفیت آموزش و تربیت همراه با توسعه عدالت آموزشی است، زمینه را برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های انسان‌دوستانه خیرین از محدوده ساخت فیزیکی مدارس، به انواع کمک‌های انسانی و مشارکت‌های چندوجهی خیرین و والدین دانش‌آموزان فراهم می‌ساخت. اگر امام‌جمعه خوش‌ذوقی اراده می‌کرد به نمایندگی از مردم و متدینان، از ۱۰ درصد مدیران دلسوز مدارس که دارای کارکردهای نوآورانه در امر تربیت در سطح شهرستان خودند تقدیر به عمل آورد با بهره‌گیری از همین نظام ارزیابی و بررسی تکمیل‌کننده میدانی، این مدارس را شناسایی و به جامعه معرفی می‌کرد و به‌تبع این حرکت، موجی از توجه به کیفیت‌بخشی به آموزش‌وپرورش کشور شکل می‌گرفت. به‌موازات این تحولات در سطح جامعه، در مدارس نیز دبیران منزوی دروس تاریخ، دفاعی، دینی و ورزش به‌موازات دبیران ریاضی، فیزیک و شیمی بها پیدا می‌کردند و انگیزه‌های ازدست‌رفته بسیاری از معلمان و دبیران تقویت می‌شد و مدیران مدارس به‌تدریج متوجه می‌شدند برای ارتقای کارکرد تربیتی مدارس باید همه معلمان و دبیران را باانگیزه و افزایش دانش و مهارت تربیتی به صحنه آورد. آنان بالاخره در جریان بهادادن به امر تربیت مدیران و مربیان تربیتی مدارس خیلی زود متوجه می‌شدند در عصر دنیای مجازی و جاذبه‌های آن، باید از انواع هنرها بهره بگیرند و باتوجه‌به گستره آموزش‌وپرورش، تقاضای وسیعی برای جامعه هنرمندان متعهد شکل می‌گرفت و قاعده بزرگی از هنر کاربردی در حل مسائل فرهنگی هر محیط رونق می‌یافت و با رونق اقتصاد هنر، جامعه هنری نشاط بیشتری پیدا می‌کرد و جریان باج‌دهی موجود به تعدادی از هنرمندان پرتوقع و بیگانه با ارزش‌های انقلاب اسلامی تعدیل می‌شد. علی‌ای‌حال، شکل‌گیری نظام ارزیابی علمی متکی به شاخص استاندارد طراحی شده براساس سند تحول، تصویر زیر را تداعی می‌کرد.

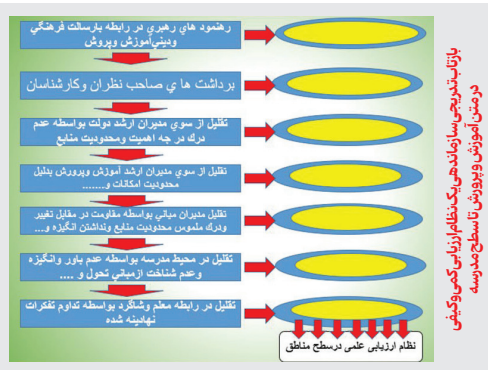

مثالی از آموزش عالی

اگر مطابق سند علمی کشور و سند اسلامی‌شدن دانشگاه که هر دو مصوب شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی است شاخص‌های کمی و کیفی برای روند تحولات علمی و تربیتی دانشگاه‌ها تهیه و از طرف مؤسسه مستقلی در بیرون از وزارت علوم، به طور سالانه منتشر شود، به طور طبیعی بسیاری از خدمات دانشگاه‌ها در کنار کاستی‌ها شفاف خواهند شد. در اینجا نقطه کلیدی ارزیابی کمی و کیفی از روند تغییرات دانشی، مهارتی و فرهنگی دانشجوی فارغ‌التحصیل است تا در روندی تدریجی، انحصار جذب استعدادهای درخشان به چند دانشگاه خاص اصلاح شود و بخشی از عوامل مهاجرت مغزها کاهش یابد، برای مثال ممکن است شاخص‌های ارتقای استادان از تکیه صرف به انتشار مقالات علمی در مجلات علمی دنیا، به نقش مقالات علمی در حل مسائل جامعه معطوف شود یا کاستی‌هایی که از جهت فرهنگی در محیط دانشگاه بر باورها و ارزش‌ها و الگوهای رفتاری دانشجویان اثر تخریبی دارند، موردتوجه قرار گیرد یا با مقایسه‌های علمی بین دانشگاه‌های مطرح کشور، هم از جهت نقش‌آفرینی در تولید علم، خلق فناوری‌های نو و تأثیرگذاری در حل مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه پیرامونی خود، دانشگاه‌ها را مطابق با معیارهای مؤثر در پیشرفت اسلامی، نقش‌آفرینی در اصلاح سبک زندگی و اشاعه نگاه تمدنی درجه‌بندی کرد.

مثالی از وزارت کشور

تصور کنید جایی مثل مرکز پژوهش‌های مجلس، دبیرخانه شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی، دبیرخانه شورای تشخیص مصلحت، دبیرخانه الگوی پیشرفت ایرانی- اسلامی با استناد به قانون اساسی، سیاست‌های کلی نظام مصوب مقام‌معظم‌رهبری، قوانین مادر مصوب مجلس شورای اسلامی، در قالب مجموعه‌ای از شاخص‌های کمی و کیفی استاندار تراز و فرماندار مطلوب جمهوری اسلامی را تدوین و پس از تصویب مؤسسه‌ای مستقل از وزارت کشور، همه‌ساله پنج استاندار برتر و ۲۰ فرماندار دارای بیشترین امتیاز را به مردم معرفی کند و کارنامه بقیه استانداران و فرمانداران صرفاً در اختیار خود افراد قرار گیرد. در چنین شرایطی چه پیامدهای ارزشمندی در اداره کشور بروز و ظهور پیدا می‌کند؟

۱- توجه استانداران از اقدامات سیاست‌زده باندی به سمت بهره‌گیری از افراد شایسته در هر مسئولیت جهت پیدا می‌کند.

۲- وزرای کشور نمی‌توانند طبق روال باندبازی سیاسی عادی شده موجود که هر دولتی آمد، صرف‌نظر از میزان موفقیت افراد، استانداران و فرمانداران را تعویض نمایند و ثبات مدیریت تااندازه‌ای ترمیم پیدا می‌کند.

۳- متأثر از ماهیت شاخص‌های کیفی کارنامه استانداران، غفلت موجود در توجه به تحولات فرهنگی استان و شهرستان ترمیم خواهد شد .

۴- افراط در ساخت بناهای فیزیکی، جای خود را به توجه متعادل به سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مدیریت پیشرفت در هر منطقه خواهد داد.

۵- اگر در شاخص‌های کمی و کیفی، میزان رشد بهره‌وری در سطح استان و شهرستان دیده شده باشد، این عامل مهم توسعه کشور از انزوا خارج و توجه استانداران و فرمانداران به فرصت‌های خاص هر منطقه، معطوف خواهد شد.

۶- اگر روند رشد رضایت مردم از دستگاه‌های دولتی در سطح استان و شهرستان به‌عنوان یک شاخص کیفی اندازه‌گیری شود، استانداران و فرمانداران ناچار می‌شوند در راستای اصلاح فرهنگ‌سازمانی ادارات منطقه خود، اقدامات جامعی را متناسب با شرایط استان و شهرستان دنبال کنند.

۷- وقتی استاندار و فرماندار مبتنی بر شاخص‌های یک کارنامه علمی ارزیابی می‌شود و شخصاً می‌تواند نقاط ضعف و قوت خود را مشاهده نماید. تقاضا برای یادگیری و مشورت با عالمان و فرهیختگان استان و شهرستان ارزش دوچندان می‌یابد و مدیریت‌های استبدادزده تعدیل می‌شوند.

۸- انتظار می‌رود استانداران برای استان خود از جهت ارزیابی عالمانه از عملکرد ادارات کل، اقدام مشابهی انجام دهند و از این رهگذر، گام مهمی در شایسته‌سالاری برداشته شود.

نکتهٔ پایانی

توجه شود مدیریت کشور با انبوه سیاست‌ها و قوانین اجرا نشده مواجه است که عدم اجرای آن‌ها، نوعی عکس‌العمل منفی را نسبت به اصل سیاست‌گذاری نشان می‌دهد. اگر نتوانیم از طریق تعریف شاخص‌های کمی و کیفی در سطوح اجرایی برای تحقق سیاست‌ها بهره بگیریم، به‌تدریج ناچار می‌شویم برای حفظ کلیت حکمرانی از استقرار سبک زندگی اسلامی کوتاه بیاییم و به‌تدریج اجزای سبک زندگی غربی جایگزین خواهند شد؛ همان‌طور که در موارد زیادی شده است.

ازآنجاکه تعیین شاخص‌های کمی و کیفی توأمان، کار پیچیده علمی است و باید از اطلاعاتی که در دنیای مجازی تولید می‌شود، حداکثر استفاده را کرد. در شروع باید از افرادی استفاده شود که چند خصوصیت زیر را دارا باشند:

۱ در یکی از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی، آمار پیشرفته و هوش مصنوعی دارای برجستگی علمی باشند و بتوانند در تعامل با دیگر صاحب‌نظران کار تیمی انجام دهند.

۲ از عمق جان، به اهداف انقلاب اسلامی و ضرورت حفظ استقلال کشور اعتقاد و باور داشته باشند و شیفتگی به غرب و شرق نداشته باشند.

۳ ضمن بهره‌گیری از تجربیات دنیای پیشرفته در این‌گونه امور، بتوانند تأثیرات مخرب استفاده غلط از این تجربیات را مدنظر داشته باشند.

۴ این مباحث از نیازهای مهم ادامه نظام جمهوری اسلامی است که از آن غفلت کرده‌ایم، در انجام آن، نباید از هزینه‌کردن معقول نگران شد.

۵ استقلال مؤسسه تعیین‌کننده شاخص‌ها و اندازه‌گیری سالانه و انتشار آن در جامعه، نباید با منافع ذی‌نفعان پیوند داشته باشد و ازاین‌روی نباید با شعار کوچک‌سازی دولت جلوی این اقدام کیفیت‌بخش گرفته شود.

۶ به نظر می‌رسد اهمیت آن در حدی است که مسئولان برای حفظ استقلال و هزینه‌ای انجام چنین مؤسسه وارد شوند.